وکردکیرنده حلی بزیور آراسته حاکی حکایت کننده برهنه باد وقاضی حری
بالفتح وتشدید یا سزاوار حفی بالفتح وتشدید یا مهربان ودانا وسوال کننده با
بالحاح حلی بالفتح زیور کردن وزیور وبالضم وفتح لام جمع وبالضم حا وتشدید یا زیور
جمع حلیه بالکسر حواری بالفتح وتشدید یا گاذر وسپید پوست ویاری دهنده
حی بالفتح وتشدید یا زنده وقبیله واندام زن وده وزندگی وجمع کردن وکرد فرو آمدن
واسم فعلست بمعنی بیا دحی علی الصلوة یعنی بر نماز بیا حیری بالکسر وتشدید یا منسوب
بشهر حیره وبمعنی همیشه نیز آمده

باب الخاء مع الالف

خباء بالفتح پنهان کردن وپنهان کرده شده وباران وکیاه وبالکسر وقد یهمز خیمه ختاء بالفتح بازداشتن
ازکاری وفریب دادن وربودن چیزی خجاء بالفتح نکاح کردن وزدن خذاء بالفتح
بازداشتن ازکاری وفریب دادن وربودن چیزی را فروتنی کردن خرء بالضم پلیدی
خساء بالفتح راندن سگ ورفتن سگ خسوء بضمتین خیره شدن چشم خضراء
بالفتح سبزه وکیاه سبز ولشکر که در آهن غرق باشد وآسمان وخضراء الدمن سبزه
که از میان سرگین وخاک روبه بر آمده باشد وفی الحدیث ایاکم وخضراء الدمن یعنی
نگاه دارید خود را از زن با جمال که بدنژاد وبی اصل بوده باشد هرچه از سرگین وخا
خاکروبه روید آن را اثری نباشد خطاء بالفتح گناه کردن وضد صواب وبالکسر
گناه وبفتحتین گناه ناراست وناصواب وبدینمعنی بی همزه نیز آمده خفاء پنهان شدن
خلاء خالی وتنها شدن وفسوس داشتن وگرد آمدن در خلوت باکسی خلاء
بالفتح والمد ادبخانه وجای خالی خلطاء بالضم وفتح لام انبازان جمع خلیط خنثی
بالضم آنکه علامت زن ومرد هر دو داشته باشد خناء بالفتح والکسر سخن فحش وبیهوده
خنفاء بالضم ربیت کننده بوکه ازانچه خوش شنیده شود وبفارسی آنرا جغد گویند
خوی بالکسر وفتح واو خالی شدن خیلاء بالضم وفتح یا تکبر کردن وپندار داشتن

مع الباء خاب

۱۱۴

خویطب یکی از صحابه رسول صلعم بوده ۱۲

مع الباء خاب نومید خب بالفتح والکسر وتشدید با مرد فریبنده وکریز وفریفتن
وکریزی نمودن وبسته ریک وبعضی گفته اند که بالکسر فریفتن وبالفتح فریبنده خبب
بفتحتین موج زدن دریا وگاه بر این پا وگاه بر آن پای ایستادن اسب وپا برداشتن
پای راست ودست راست وپای برداشتن پای چپ ودست چپ خبیب بالضم
وفتح با یکی از صحابه رسول علیه السلام بود خدب بالفتح بریدن وزدن شمشیر ودروغ
گفتن وگزیدن وبفتحتین نادانی ودرازی وبکسر خا وفتح دال وتشدید با شترمرغ
خراب ویران وویران شدن خراب الارض فسادها وبالفتح العمارة خرنوب بالضم
خروب بالفتح وتشدید را درختی است پای خاردار میوه اش مانند سیب میشود خشب
بالفتح آمیختن چیزی با چیزی وپاک کردن چیزی از چیزی وتراشیدن تیر باراول وشعر
گفتن هر نوع که آید وزدودن شمشیر وجز آن وزنگ گرفتن وبفتحتین چوب خشیب
شمشیر زدوده وزنگ گرفته وتیر تراشیده باراول وچیزی زبون وپاک کرده
خصب بالکسر بسیاری گیاه وفراخی عیش وشهر آباد وبالضم کناره چیزی وبالفتح شکوفه
خرما ودرخت خرمای تناور بار وبهمین معنی است خضاب بالکسر خضب
بالفتح رنگ کردن خضاب بالکسر چیزی که بدان موی را رنگ کنند وکف خضیب دست
رنگین وستاره ایست که چون بنصف النهار رسد وقت استجابت دعاست خطب
بو خطب بالفتح کار وحال وبالکسر مرد زن خواهنده وزنی که خواستگاری کرده شود
او را وکلمه که خاطب در وقت نکاح گوید وبدینمعنی بضم نیز آمده وبالضم وفتح طا جمع خطبه
خطاب بالکسر باکسی سخن رو برو گفتن وفصل الخطاب حکم بگواه یا سوگند کردن
یا دانش بسیار در حکم وقضا وبا گفتن اما بعد در خطبه خاطب زن خواهنده وخطبه
خواننده وبدینمعنی است خطیب خلب بالکسر ناخن وپرده دل وترب وبرگ انگور
وبالضم خراشیدن بناخن وبریدن وپاره کردن چیزی وربودن هوش کسی را

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com) 1